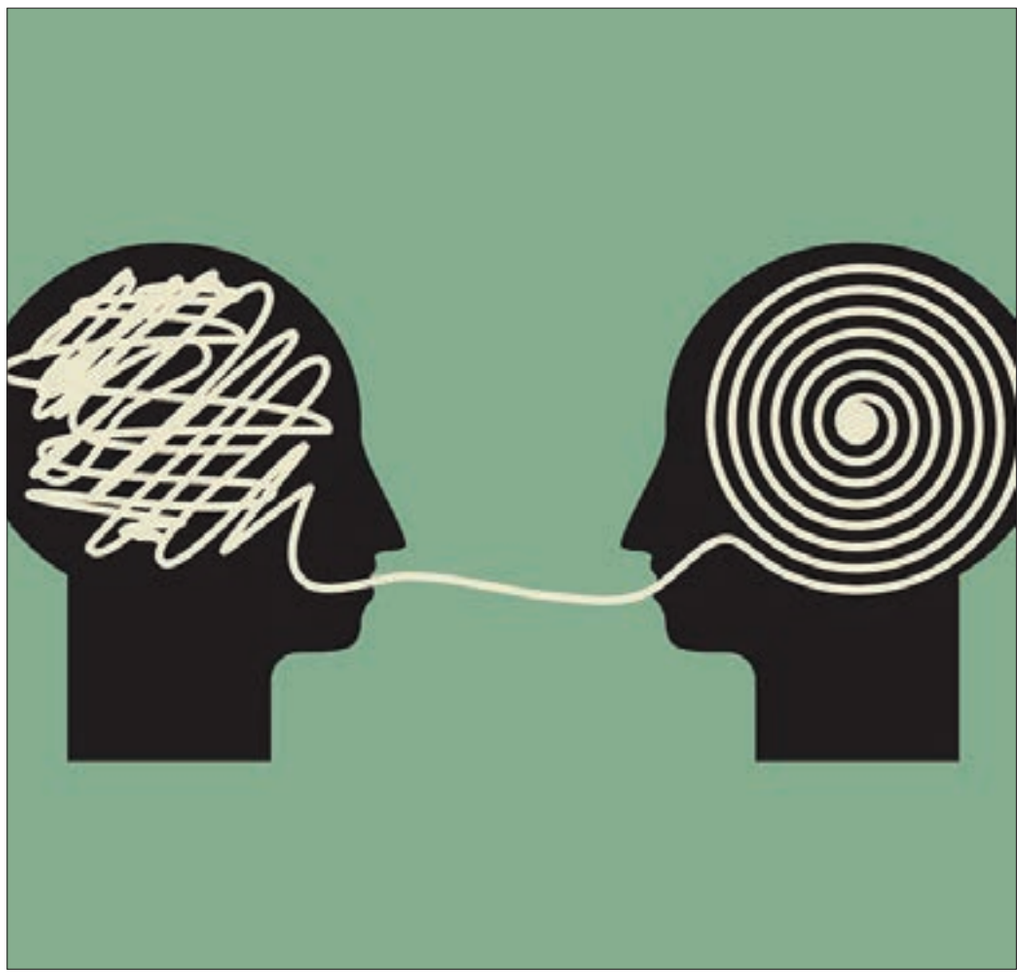


گزارش روز

تبادل فکر با جهان نداریم

بررسی حال و روز فلسفه در ایران به بهانه روز جهانی فلسفه

گروه جامعه

سومین پنجشنبه از ماه نوامبر هر سال برابر با آخرین پنجشنبه آبان ماه در تقویم ایران، ازسوی سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به‌عنوان روز جهانی فلسفه شناخته می‌شود. این روز در بسیاری از کشورها با برگزاری همایش‌های علمی بزرگ، ارج نگاشته می‌شود و بهانه‌ای است برای بزرگداشت اندیشه و اندیشمندان. بااین‌حال، این روز در کشورمان چندان برای مردم شناخته‌شده نیست و حتی برخی با آن بیگانه‌اند. این در شرایطی است که سرزمین کهن ایران، از سپیده‌دم تاریخ تاکنون، شخصیت‌های برجسته و بنامی را در عرصه علم و دانش و حکمت پرورانده و کمکی شگرفی به پیشرفت اندیشه در عرصه جهانی کرده است. دیگر آنکه سالانه بسیاری از کتاب‌های کلاسیک فلسفه و حتی آثار به‌روز جهانی فلسفه در ایران ترجمه می‌شوند و با وجود شرایط اقتصادی نه‌چندان مساعد، نسبتا استقبال خوبی نیز از آن‌ها می‌شود. اما این روز بهانه خوبی است تا به ارزیابی وضعیت فلسفه در ایران امروز بپردازیم، بدین منظور نظر چند تن از فیلسوفان معاصر را اینجا آورده‌ایم.

فلسفه ذهن مردم را باز نگه می‌دارد



حقیقت این است که ما با فلسفه زندگی می‌کنیم. با این وجود فلسفه یک چیز بی‌خودی است! یکی از محققین کشور نوشته است فلسفه یعنی فله‌ای از سفه و نادانی. عطار هم در دیوان شعرش آورده است: «کاف کفر ای جان به حق المعرفه/ خوشترم آید ز فاء فلسفه/ چون که این علم لزج چون ره زند/ بیشتر بر مردم آگه زند». بسیاری از مردم نمی‌توانند با فلسفه ارتباط برقرار کنند.

فلسفه اما «فلسفیدن» است، نه فلسفه دانستن. اصطلاحات فلسفه را بیان کردن فلسفه نیست. حالا منظور از فلسفیدن چیست؟ انسان ذهن دارد و به همین دلیل از همه موجودات حتی فرشتگان ممتاز است. حضرت جبرئیل با تمام جایگاهی که دارد منفتح نیست و از زمان حضرت موسی تا حضرت ختمی مرتبت ترقی پیدا نکرده است. این انسان است که هر لحظه غیر از لحظه قبل است. امام علی(ع) می‌فرمایند: «ویل لمن ساواه یوماه؛ وای بر کسی که دو روزش مساوی باشد.»

مقصود حضرت از دو روز، دو لحظه است. انسان باید هر لحظه تحول پیدا کند. بدین خاطر لازم است ذهن، منفتح باشد. همین انسانی که به حسب ذات، ذهنش منفتح است گاهی ذهنش به شدت دچار انجماد و دگماتیسم می‌شود؛ یعنی در ذهن را می‌بندد و تا ابد در ذهنش زندانی می‌شود. هر زندانی ممکن است یک روز ویران شود اما زندان ذهن باز نمی‌شود. با این تعریف، کار فلسفه این نیست که همه علوم را به شما بیاموزد بلکه فایده فلسفه این است که ذهن را باز نگه می‌دارد و نمی‌گذارد تا آخر عمر بسته شود.

غلامحسین ابراهیمی دینانی
فیلسوف و عضو شورای عالی علمی
مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

رشد یعنی گسترش فلسفه در جامعه



«فلسفه» از آغاز پیدایش آن در فرهنگ اسلامی همواره در سیطره اهل شریعت بوده و هرگز به مثابه دانشی مستقل و پایدار در تمدن اسلام پا نگرفته. معرفتی که به‌نام فلسفه شناخته می‌شود «حکمت اسلامی» است. از این‌رو در فرهنگ و تمدن اسلامی و عرصه فرهنگ ایرانی بعد از اسلام، فلسفه چونان اندیشه‌ورزی عقلانی و مستقل از ایمان دینی شناخته شده نیست.

با پیدایش دولت مدرن بعد از انقلاب مشروطه در ایران و تاسیس دانشگاه و آموزش دانش‌های نوین، فلسفه به مفهوم کمابیش ناب آن وارد آموزش‌های عالی ایران می‌گردد. با این‌همه معرفت فلسفی در مفهوم شناخته شده و اصل آن تا به امروز مغلوب دیانت گشته است. حتی فلسفه دانشگاهی ایران، به جز استثنائاتی اندک، از حضور و غلبه دیانت و ذهنیت دینی هرگز جان به‌در نبرده. اندیشه‌ورزی عقلانی ناب، آنگونه که در دانشگاه‌های فلسفه عالم مغرب زمینی رواج دارد، وارد آموزش‌های دانشگاهی ایران نشده است. چون تفکر فلسفی را نمی‌شناسیم پس پرسش فلسفی طرح نمی‌کنیم. از مبانی ارزش‌های تاریخی خود پرسش نمی‌کنیم زیرا به نحو فلسفی نمی‌اندیشیم. جز خیزش‌های محدود اجتماعی آن هم در میان قشرهایی محدود مثل زنان و جوانان، و در برخی شهرهای بزرگ، مبتنی بر ارزش‌های مدرن، هنوز با این ارزش‌ها نه آشنائی دقیق داریم و نه بدان‌ها خو گرفته‌ایم.

تمام عرصه‌های فرهنگ و فعالیت‌های ادراکی و شعوری انسان به تمام مدیون فلسفه است و با فلسفه تحول یافته و پیش رفته است. مادام که اندیشه فلسفی در عرصه اجتماعی و به ضرورت گسترده نشود، با اطمینان بگویم که ما به ابتدائی‌ترین ارزش‌های آزادی نخواهیم رسید.

محمدحسین صدیق یزدچی
پژوهشگر فلسفه

فقر تفکر، صفت فراگیر عالم معاصر است



در عنوان فلسفه معاصر ایران، عنوان معاصر و معاصرت پرسش‌های دیگری را برمی‌انگیزد. قید معاصر برای فلسفه ایران الزاماتی را ایجاد می‌کند. فلسفه برای اینکه آن را معاصر بنامیم باید با فرهنگی که در آن پدید آمده است تناسب داشته باشد. فلسفه معاصر ایرانی در صورتی تعین خواهد یافت که نمود خودآگاهی در فرهنگ ایرانی باشد. آیا در ایران معاصر فلسفه‌ای که نمود چنین خودآگاهی باشد تحقق یافته است؟ آیا زاد و توشه اهل فلسفه ایران برای رسیدن به خودآگاهی کافی است؟ آیا متفکران امروز ایران، گذشته خود و گذشته فرهنگ مدرن و معاصر را به خوبی می‌شناسند؟ آیا با مسائل انسان معاصر به درستی مواجه شده‌اند؟ اصلا آیا فلسفه رایج در دانشگاه ها و حوزه‌های ایران نمود فرهنگ معاصر ایرانی است و نقش روح و جان آن را ایفا می‌کند؟ در متن زندگی ایرانیان امروز فلسفه چه مقام و شأنی دارد؟

فلسفه امری انتزاعی نیست، بلکه نسبتی وثیق با واقعیت دارد. فلاسفه اسلامی فی‌الجمله به چنین نسبتی توجه داشته‌اند. اما امروز در پرتو آشنایی با فلاسفه غربی به تفصیل به این موضوع توجه کرده‌ایم. برای برقراری نسبت میان فلسفه با متن حیات و فرهنگ ایرانی هنوز راه چندانی طی نکرده‌ایم.

به نظر می‌رسد که برای برداشتن اولین قدم در حوزه فلسفه برای تاسیس فلسفه و فلسفه‌های متناسب با شرایط فرهنگ ایرانی، باید به وضع بی‌قراری، تلاطم، گسست اقرار کنیم. فلسفه برای اینکه نمود آگاهی به زمانه باشد هنوز در ایران تحقق و تعین نیافته است؛ این اقرار خردمندانه‌ترین نظر و رفتار فلسفی است. این پذیرش و اقرار شاید راه همزبانی و همفکری را بگشاید. وضع بی‌قراری و اضطراب و تلاشی، وضع عمومی تفکر معاصر در همه فرهنگ‌هاست. فقر تفکر صفت فراگیر عالم معاصر است. این بی‌قراری و تلاشی در هر جا به صورتی نمایان شده است. بعد از دریافتن این وضع شاید کوشش برای درک امکان‌های دیگر آغاز شود. اگر به این وضع اقرار نداشته باشیم و به تامل در این وضع دعوت کنیم، خود و دیگران را در توهم مضاعف نگاه خواهیم داشت. پس از این گونه اقرار است که شاید تواضع و صبوری و جست و جو را آغاز کنیم. فلسفه قوام بخش فرهنگ و گشاینده راه، که دیگر بهتر است آن را تفکر بنامیم و شاید در آینده نام دیگر بیاید، شاید پس از احساس و درک عمیق بحران آشکار شود.

علی اصغر مصلح
استاد گروه فلسفهٔ دانشگاه علامه طباطبایی

فلسفه؛ در جا می‌زنیم اما به آینده، امید داریم



دکتر احسان شریعتی، فرزند دکتر علی شریعی زاده شهریور ۱۳۳۸ در مشهد و فارغ‌التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه سوربن فرانسه است. «فلسفه هایدگر و قرائت ایرانی آن» و «فلسفه خودی در اندیشه اقبال لاهوری» از آثار اوست. او به پرسش‌های خبرنگار ما درباره روز فلسفه، پاسخ گفته‌است.

چرا روز جهانی فلسفه در ایران میان جامعه امروز ما ناشناخته است؟

ما کشوری هستیم که بنیه و سابقه تاریخی مهمی دارد و نقشی مهم در تاریخ فلسفه ایفا کرده است. از همان آغاز، ایرانیان با آموزه‌های دینی‌اساطیری خود مفاهیم مهمی نظیر ثنویت خیر و شر یا آخرت‌گرایی را عرضه کردند. تنها در دوره جدید و چند قرن اخیر و به‌عبارت دقیق‌تر پس از ابن‌رشد، ملاصدرا و ملاهادی سبزواری، متأسفانه ما دچار یک انحطاط و رکود می‌شویم که نمی‌توانیم همانند گذشته در فلسفه جهانی نقشی ایفا کنیم، وگرنه در گذشته ما مشارکت فعالی در این زمینه داشته‌ایم. بااین‌حال از یک سو باتوجه‌به سابقه تاریخی‌ای که در این زمینه داریم و از سوی دیگر به‌دلیل اینکه پس از انقلاب به تعبیر مرحوم شایگان، ما از «تعطیلات تاریخ» درآمدیم، رویارویی با بسیاری از مسائل سخت ما را به اندیشه واداشته است و انتظار می‌رود که بتوانیم در صحنه فلسفه حاضر شویم و در اندیشه جهانی مشارکت کنیم.

وضعیت فلسفه در ایران امروز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وضعیت فلسفه در ایران حتی در حوزه آکادمیک مطلوب نیست. یکی از دلایل این وضعیت، مشکلات ساختاری است. در فلسفه در ایران ما با دو دپارتمان مواجه‌ایم، یکی بخش سنتی که به‌روز نشده و وارد اپیستمولوژی یا معرفت‌شناسی جدید نشده است و بخش دیگر، فلسفه غربی که عمدتا برپایه ترجمه متون است و هنوز در کشور جا نیفتاده و تنها در سطح تمرین است. مسئله مهم‌تر اینکه میان این دو بخش فلسفه در کشور هیچ دیالوگ زنده و حیات فکری انتقادی‌ای برقرار نیست حال آنکه فلسفه یعنی اندیشیدن اساسی و بازبینی دائم و مستمر در مفاهیم پایه و ازسرگیری مسائل. متأسفانه ما در فلسفه‌مان در ایران بازبینی نکرده و هیچ بازسازی انجام نداده‌ایم.

نظام تعلیم و تربیتی جدید در ایران در امتداد سنت آموزشی گذشته‌مان و بازبینی انتقادی آن شکل نگرفت، بلکه به‌موازات آن بوده است. به‌عنوان مثال دارالفنون دراثر تحول در حوزه‌های علمیه سنتی ما شکل نگرفت، بلکه نهاد جدیدی بود که درکنار حوزه‌های علمیه تأسیس شد. حال آنکه در اروپا دانشگاه‌هایی نظیر کمبریج و سوربن، همان حوزه‌های علمیه‌ای بوده‌اند که متحول شده‌اند. در ایران بسیار مهم است که القابی چون دکتر یا فوق‌متخصص پیش از اسم افراد قرار بگیرد؛ انگار که این القاب، دانش افراد را بیان می‌کنند و نه تولید اندیشه آنان را و گویی علمی که پشت سر آن القابی نباشد، ارزش ندارد و از سمت بوروکراسی حاکم تأیید و تصدیق نمی‌شود. این حیات ماشین بوروکراتیک تولیدکننده مدرک در کشور ما، برخلاف تجربه دیگر کشورها، به‌واسطه کنکور، ورودی بسیار دشواری دارد و خروجی بسیار آسانی. ما از بنیان‌ها پرسش نمی‌کنیم تا مسائلمان هویدا شود و درصدد حل آن‌ها فعالیت علمی و پژوهش انجام دهیم. مشکلات ساختاری، تبارشناختی، تاریخی و پروبلماتیک سبب درجازدن ما شده است. ما همچنان مبتنی‌بر معرفت‌شناسی دوران پیشامدرن زیست می‌کنیم.

برخی روشن‌فکران معتقدند که در جامعه امروز ما، تولیدات اندیشه‌ای خریدار چندانی ندارد و مادامی‌که وضعیت چنین باشد و تقاضایی برای تفکر نباشد، روشن‌فکران و اندیشمندان منزوی خواهند شد.

بخش‌هایی از این مشکل جهانی است و بخش‌هایی از آن، متأثر از شرایط خاص کشور خودمان. از رابطه با بخش جهانی این مشکل باید گفت که پدیده اینترنت و سریع‌شدن دستیابی به اطلاعات، سبب شده است مواجهه افراد با علوم، بسیار سطحی و مبتنی‌بر شایعات و اطلاعات غلط باشد. ما در کشورمان با مشکلات خاص دیگری نیز مواجه‌ایم، نظیر بحران اقتصادی و مشکلات معیشتی که سبب گران‌شدن کتاب و حذف آن از سبد خرید خانوار می‌شود. دغدغه‌های ذهنی و معیشتی مردم و تشویش و نگرانی آنان درباره آینده سبب می‌شود دیگر وقتی برای اندیشیدن نداشته باشند و می‌بینیم که اکنون تنها گفته‌هایی که خیلی کوتاه در حد چند دقیقه بیان می‌شود، مورد توجه عمومی قرار می‌گیرد. این مسئله هم سبب می‌شود پژوهشگران دیگر به‌دنبال پژوهش‌های جدی نروند.

مهجوری و منزوی‌بودن تفکر فلسفی در یک جامعه چه آسیب‌هایی به‌دنبال خواهد داشت و چگونه می‌توان با این وضعیت مقابله کرد؟

اگر نتوانیم موفق شویم، در آینده با یک جامعه منحط، عقب‌مانده و فراموش‌شده مواجه و از روند پویش تکاملی تاریخ و فرهنگ جوامع جهانی حذف خواهیم شد. اما با علم به ضعف‌هایی که پیش‌تر اشاره کردم، امیدهایی به آینده وجود دارد. جامعه ما یک جامعه جوان است و نسل جوان به‌دنبال افکار و ایده‌های نو است. دیگر آنکه علاقه‌مندی به فلسفه و تفکرات جدی در جامعه ما زیاد است و میانگین علاقه‌مندی جمعیتمان به فلسفه، نسبت‌به دیگر کشورها، حتی کشورهای غربی، بسیار بیشتر است. ما یکی از حوزه‌های فکری و تمدنی مهم در منطقه هستیم که ظرفیت این را دارد که با تولید فکر نو موردتوجه جهانی قرار بگیرد.

وضعیت فلسفه در ایران حتی در حوزه آکادمیک مطلوب نیست. یکی از دلایل این وضعیت، مشکلات ساختاری است. در فلسفه در ایران ما با دو دپارتمان مواجه‌ایم، یکی بخش سنتی که به‌روز نشده و وارد اپیستمولوژی یا معرفت‌شناسی جدید نشده است و بخش دیگر، فلسفه غربی که عمدتا برپایه ترجمه متون است و هنوز در کشور جا نیفتاده و تنها در سطح تمرین است. مسئله مهم‌تر اینکه میان این دو بخش فلسفه در کشور هیچ دیالوگ زنده و حیات فکری انتقادی‌ای برقرار نیست

نگاه شما

شهروند| اگر به فکر اهالی منطقه توس نیستید که ۱۱ سال است این همه معتاد را تحمل می‌کنند دست‌کم به فکر این معتادان و فروشندگان مواد مخدر باشید که شب‌ها زیر پل کال زرکش می‌خوابند! اینجا زباله، سگ‌های ولگرد، فاضلاب و... بیداد می‌کند.



شهروند| حمل خطرناک بار بدون هیچگونه علامت توسط پراید نرسیده به میدان سپاد.



شهروند| زمینی که در حال احداث در براتی ۸ منطقه ۵ به دلایلی بلاتکلیف مانده و هرکس زباله‌های منزل خود را در این قسمت می‌ریزد.



پیگیری

شورای شهر تعرفه‌های پارکینگ را تعیین می‌کند

شهروند| به‌تازگی پارکینگ‌های مدرس مبلغی به‌عنوان مالیات علاوه بر مبلغ پارکینگ از مردم می‌گیرند. آیا مالیات پارکینگ را ما باید بدهیم یا پارکینگی که فقط پول می‌گیرد و حتی مسئول خسارت احتمالی به خودرو یا سرقت اشیا داخل آن نیست!

شرکت توسعه ارتباطات ترافیکی(الیت)| به استحضار این شهروند گرامی می‌رساند همه تعرفه‌های اخذ شده در پارکینگ‌ها بر اساس قوانین و مصوبات شورای محترم شهر است. بر اساس بند سه ماده دو قانون مالیات‌های مستقیم و تبصره یک، خدمات ارائه شده در پارکینگ مشمول پرداخت مالیات توسط مصرف‌کننده نهایی است. همچنین در خصوص خسارات احتمالی یا سرقت محتویات خودرو، با توجه به کنترل و پایش نشدن داخل وسیله نقلیه بدو ورود به پارکینگ بر اساس ماده ۱۰-۱۸۳-۱۸۵ قانون مدنی، پارکینگ هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت.

نمک گندیده

ادامه از سرمقاله صفحه یک

... در همان ماه‌های اول مسئولیت، فرایندی دقیق، منسجم و حرفه‌ای را برای بررسی و اصلاح تغییرها تدوین و ابلاغ کردم تا مطمئن شویم که در آینده شاهد چنین مواردی نخواهیم بود. همچنین از همکاران خود در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی خواستم تغییرهای ۲سال اخیر کتاب‌های درسی را بازبینی و اصلاحات لازم را در چاپ جدید اعمال کنند.»

اما به‌نظر بنده باید قدری گسترده‌تر به این ماجرا پرداخت. مسئله پیش‌آمده یک اشتباه عادی نیست، بلکه این اقدام ریشه‌های مهم‌تری دارد که با عذرخواهی حل نمی‌شود. نخستین مسئله این است که این چه سیستمی است که به خود اجازه می‌دهد در نوشته دیگران دخل‌وتصرف یا آن را اضافه و کم کند. سازمانی که تا این حد خود را در دخل‌وتصرفی ناروا مجاز و محق می‌داند، بی‌شک در همه امور چنین رفتاری را انجام خواهد داد. نکته دوم این است که چگونه ذهنیتی بر آنان حاکم است که یا تصور می‌کردند که کسی متوجه این تقلب نمی‌شود یا بدتر از آن اینکه بی‌خیال افشای تقلب انجام‌شده بودند؟ نکته سوم اینکه بعید است این کار محصول تصمیم یک نفر باشد و حتی اگر یک نفر چنین تصمیمی گرفته باشد، طبیعی است که کسان دیگری نیز مطلع بوده‌اند؛ چرا آنان مخالفت نکرده‌اند؟ و سرانجام اینکه چنین نظام آموزشی چگونه می‌خواهد یا می‌تواند با تقلب دانش‌آموزان و با تقلب جعل و خرید و فروش مدرک یا به‌جای دیگران امتحان دادن و ده‌ها شیوه تقلب دیگر مبارزه کند؟

عذرخواهی پسندیده است، اما هرگز مشکل را حل نمی‌کند. قرار بود که با آموزش‌وپرورش، ارزش‌های انسانی و رفتارهای اخلاقی در دانش‌آموزان نهادینه شود و با نمک آموزش از دیگران گندزدایی شود، اما گویا معلوم شده است که این نمک نه‌فقط قدرت گندزدایی ندارد که خود آلوده است. ای کاش کسی پیدا می‌شد و عملکرد و اثرگذاری امثال مرحوم باهنر و بهشتی در نظام آموزشی پیش از انقلاب با هزینه بسیار اندک را با عملکرد چهل‌ساله این وزارتخانه در تربیت جوانان مقایسه می‌کرد. پاسخ پیچیده نیست؛ ناکامی کامل!

به روایت منشور

منشور حقوق و مسئولیت‌های شهرنشینی شهر مشهد(۹۴)

فصل یازدهم: حق بر محیط زیست

۱۱-۱-حفاظت و نگهداری

۱۳۶ استفاده از باغ‌ها و فضاهای سبز شهری حق طبیعی همه شهرنشینان است و می‌بایست از هرگونه اقدام تخریبی و یا تغییر کاربری این اراضی جلوگیری به‌عمل آید. همچنین مدیریت شهری موظف است تمام تلاش خود را در ایجاد و توسعه شبکه فضاهای سبز و باز شهری به کار گیرد.

برای مطالعه کامل منشور حقوق و مسئولیت‌های شهرنشینی شهر مشهد کد روبه‌رو را اسکن کنید